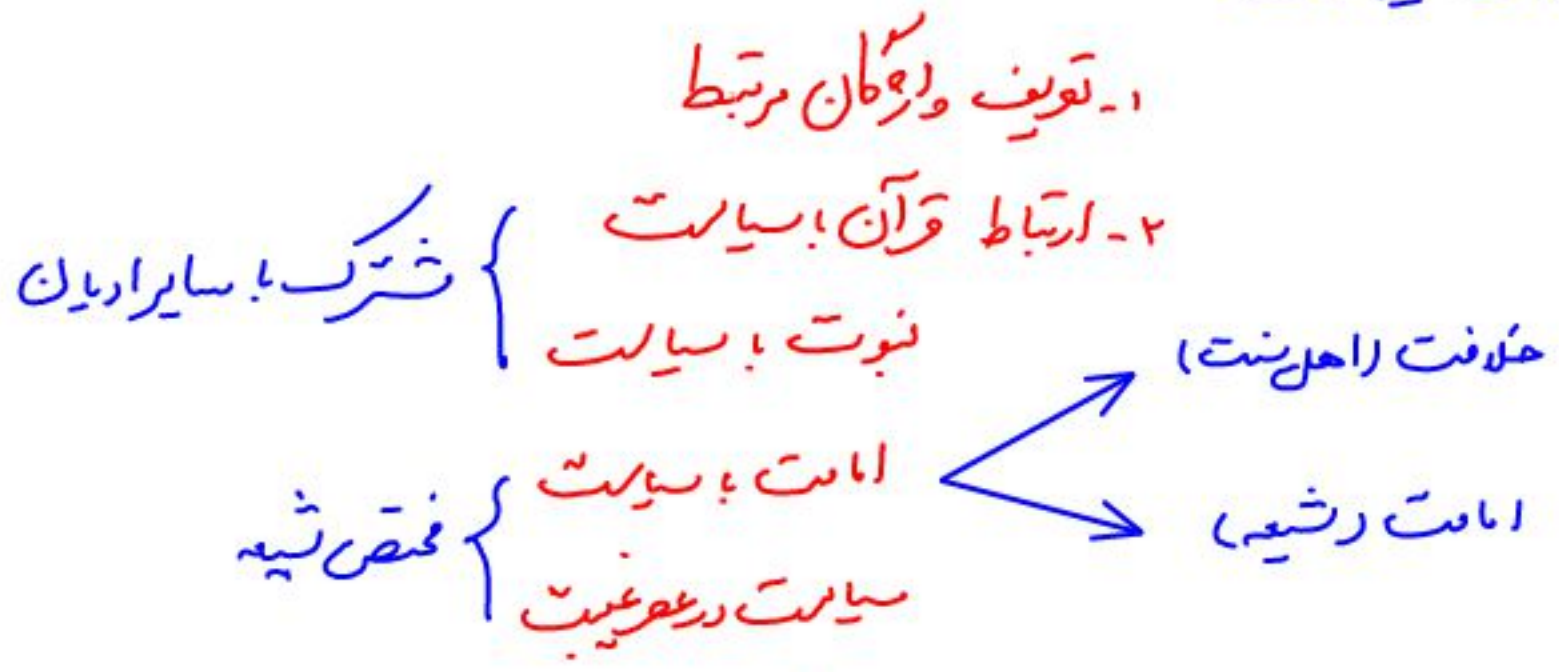


موضوع: اندیشه سیاسی اسلام و مباحث انقلاب اسلامی

مدرس: آقای دکتر میراجدی ۹۳/۴/۸

مقدمه: اهمیت موضوع در فروع خود واضح و مبرهن است چرا که هر حکومتی نیاز به پایه‌ها و چارچوب‌های نظری برای حیات خود دارد. با عنایت به حکومت اسلامی به مثابه حکومت عدل و عدالت، نگاه علمی در راستای تدوین و شناخت جنبه‌های حکومت دینی در برابر سیرت‌ها و حکومت‌های در جهان امروز برای استادان و متفکرین سیر موزه‌های علمی که در صف اول جهاد علمی در حال تلاش و کوشش هستند بسیار مهم تلقی می‌گردد. بنابراین رفرنس‌های در خصوص چنین موضوعی از جنبه ساز ایجاب مدینه فاضله خواهد بود. اینجاست که در این رسانه و آرایه اندیشه‌های سیاسی و حکومت داری دینی در اسلام و البته به طور خاص مباحث معرفتی انقلاب اسلامی به طور مختصر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. چارچوب این رسانه به قرار زیر است:



۳- سیر تاریخی تنظیم مردمی

- دوره اول: نظریه پردازی
- دوره دوم: تأسیس جمهوری اسلامی
- دوره سوم: تأسیس نهادهای
- دوره چهارم: توسعه حکومت

خبر اول: واژگان مورد استفاده
سیاست
اندیشه های سیاسی
اسلام
مبانی

۱-۱: سیاست و مفهوم: در این مقصود سه نوع تعریف برای آن ذکر شد:

پیشا مدرن: سیاست یعنی دانش حکومت

مدرن: سیاست یعنی دانش قدرت (تفاوت با حکومت این است که لزوماً با اختیاری نیست



پست مدرن: نگاه های دیگر به طور جزئی تر موارد را مطالعه می کنند

نکته: رایج مباحثه آنست که مورد توجه است بحث دانش حکومت، دارای ساختار است. بنابراین تاکید بر تدبیر برای حکومت داری است. ضمناً در اندیشه سیاسی اسلام حکومت موضوعیت دارد در حالی که قدرت موضوعیت ندارد.

۲-۱: اندیشه های سیاسی: (Political thought)

هگونه تفکر و تدبیر در مقصود سیاست به شرطی که انجام داشته باشد، اندیشه های سیاسی نامیده می شود

۳-۱: اسلام: برای تعریف اجازه دهید اهمیت این عنوان را بطرح یک سؤال نشان دهیم:

آیا اسلام دارای اندیشه سیاسی است؟ بله

آموزه های متون دینی: قرآن و سنت (اسلام درجه ۱)

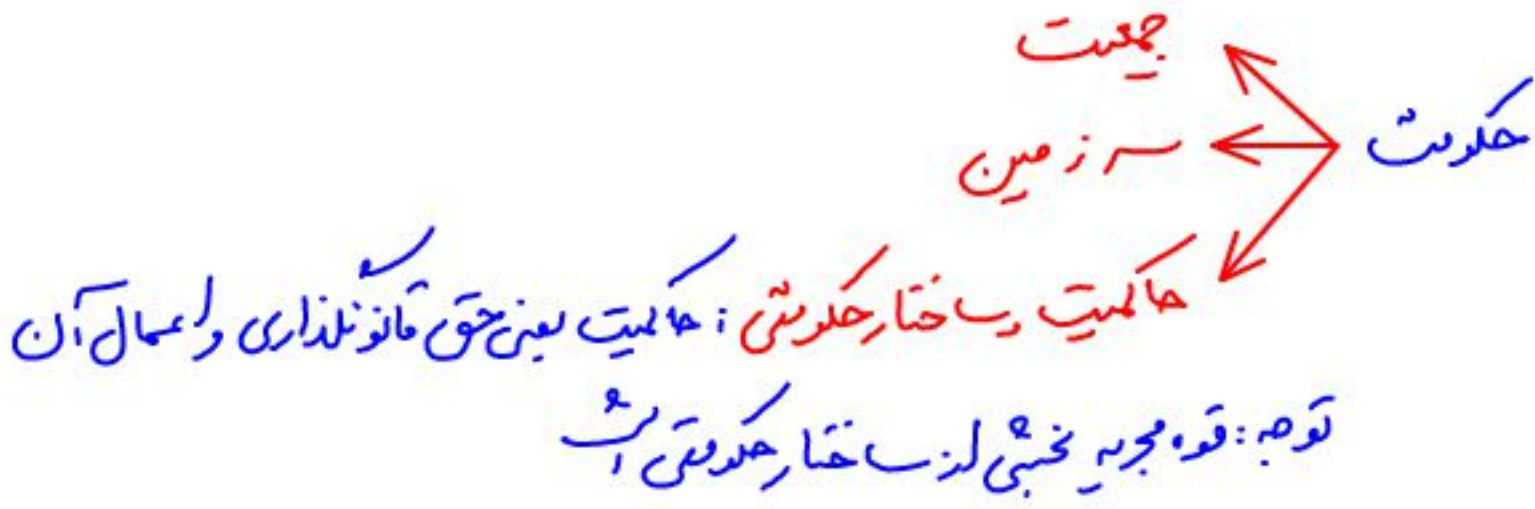
تفاسیر و برداشت ها از متون دینی (اسلام درجه ۲) که اندیشمندان اسلامی متولی این بخش هستند



۱-۴: مابانی: پیش فرض حای کہ براساس آن انقلاب اسلامے شکل گرفتہ است

بخش ۲: ارتباط سیاست با چند مفهوم

لذا آنجا کہ درینجا سیاست عادل دانش حکومت بود بنا برین توجہ ما، حکومت است، حکومت مفرد و اری ملزوم ہے است:



۲-۱: قرآن و سیاست: ابتدا باین ارتباط قرآن با سیاست را مشخص کنیم

به طور کلی دو دیدگاه علان وجود دارد:



دیدگاه اول غیبی متأخر است. رسال ۱۹۲۴ با شکست امپراطوری عثمانی (حکومت آنا ترک)

شدہ خلافت در جامعہ اسلامی لغوشد. پس لندان رسال ۱۹۲۶ عبدالرزاق کے کتابی نوشت

با عنوان "الاسلام و اصول الحکم". در این کتاب او تلاش کرد کہ اثبات کند شدہ خلافت

هیچ سردی در قرآن و سنت ندارد. در ایران نیز با زبان اسروش و برخی دیگر این دیدگاه را مطرح کردند. در این دیدگاه عدم یعنی ناطق بودن قرآن در خصوص سیاست را بپذیری کنیم، پُر دافع است که استدلال بودیخ این بخش مفوم نکود دیدگاه لادل را حذف خواهد کرد.



قرآن در خصوص سیاست ناطق است

روش: روشی که در این زبان خواهد شد روگرد درون تنی یعنی تفسیری است. دلیل انتخاب این روش به قرار زیر است:



الف: حقیقت قرآن: در علم کلام به ریاب اصول عبا به می شود این مقوله آیات می خورد را هم احداث در خصوص سبب فری و هم فقه در خصوص احکام

ب: منجم بودیخ قرآن: هم تفسیر آیات کتده انجام قرآن است. هیچ تباری در آیات مکی مدنی از این نظر وجود ندارد

ج: هدایت گری قرآن: جامعیت قرآن لیباب کتده هدایت گری آن است. قرآن هانینی رفوت شناسی را شخص می کند. توجه آینه هدایت گری قرآن در تمام مذکرات از اجبار

د: زبانی بودن قرآن: زبان نفس ایزلی برای انتقال مفاهیم است کلمات دارای معنای مرکزی است در زبان معنای جدیدی ایجاد نمی کند البته برای فهم نیاز به هم تفسیر نیز داریم. این پس در این مناقشه است یعنی دیدگاه هر سونیک معنای نیز وجود دارد. البته دیدگاه اسلام این است که به کاظ فلسفی معنای خاصی در نقل قولها برآورده و وجود دارد که مابلیت دستیابی به آن وجود دارد. (توضیح بیشتر در باب معرفت شناسی). گاه نیز گفته می شود که قرآن تجربه نبوی است به حای کلام الهی

اکنون که روش برتر تفصیل شده قرآن به این سؤال پاسخ داده آیا قرآن دارای سیاست دانه شبه سیاسی است؟

برای پاسخ به سؤال طوطی شود توجه کنید:

تسیم بندی آیات

۱- آیات مکی: قید زمانی یعنی قبل از هجرت بوده است.

۲- آیات مدنی: بعد از هجرت نازل شده است.

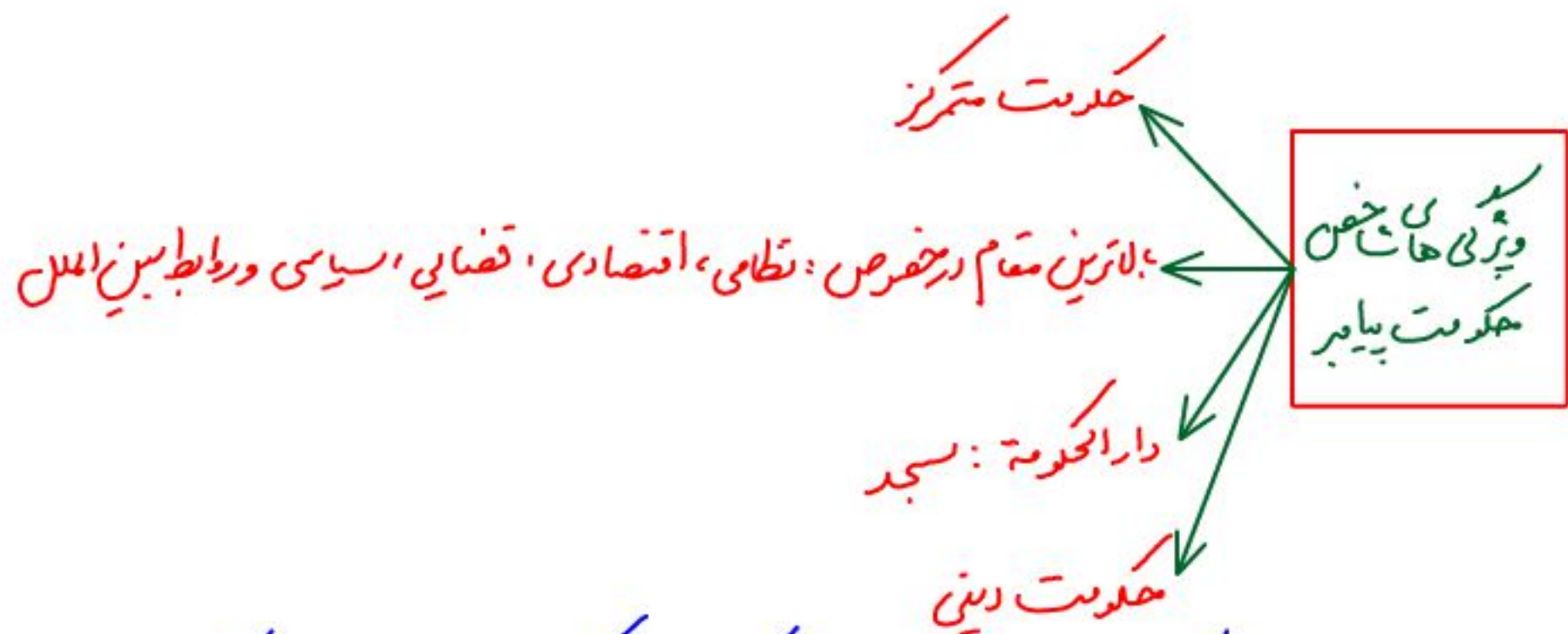
می توان گفت که بنیانهای سیاست اسلامی در آیات مکی مطرح شده است.

تبيين الزامات و قوانين حاکم بر سياست اسلامي در آيات مدني آمده است.

در آیات مکی معمولاً خطاب "یا ایها الناس" است در آیات مدنی خطاب "یا ایها الذین آمنوا" است. یعنی ابتدا خطاب عام است.

در ادامه به برخی از آیات و تفاسیر مربوطه که در خصوص سیاست در قرآن پرداخته شده است.

نکاتی در خصوص حکومت پیامبر اسلام از این نظر



مبتنی بر قرآن بالا دلالت بر قرآنی می‌توان دریافت که از آنجا که اعتماد داریم محوای حکومت دین توسط شریعت داده می‌شود و بی اختیار توسط مردم و بر اساس مقتضیات زمان تعیین می‌شود. در زمان پیامبر نیز از آنجا که نظام قبیلای فایز بود و حذف نهانی هم چاره‌جویی‌ها در نظامی موجود معلقانی نبود. ساختار حکومت پیامبر نیز متمرکز بود، به حال می‌توان نتیجه گرفت که حضور پیامبر نقطه حکمت نبود بلکه پیامبر حکومت دین تشکیل داد. البته با بیانات کنیم که حکومت تشکیل شده توسط پیامبر حکومت دین بود. دین در ایام حکومت خواهد قرار داد واضح تر است.

۱- حکومت دینی: اعتبار دینی در زندگی بر حقیقت دارد. به بیان دیگر در حکومتی بپذیرد که هدایت زندگی مبتنی بر دین است و لذا ما در رده اجرا استفاده کند حکومتی دینی است.

۲- حکومت لائیک: زندگی و حکومتی بر عقل (عقل غیر دینی) و دین انکار می‌شود

۳- حکومت سکولار: بر حقیقت دین در حوزه ارزشها است ولی تا فونداسیون مبتنی بر عقل سکولار است

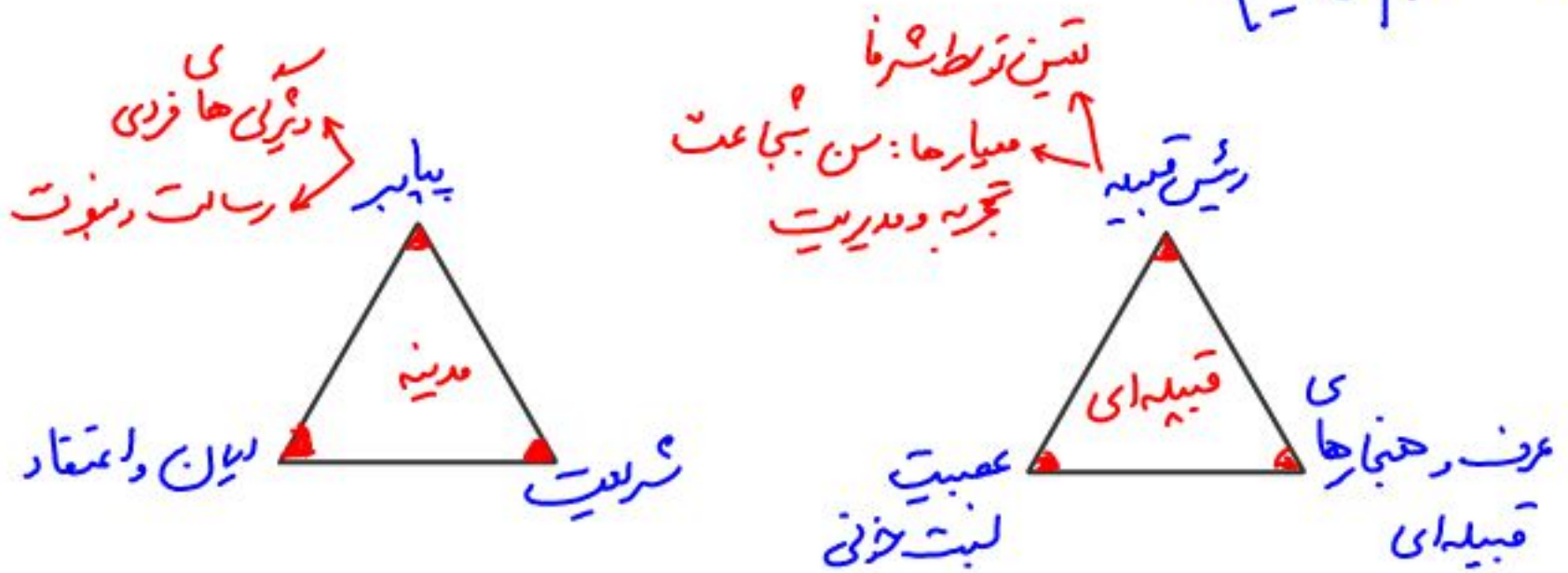


نوعه: این نکته لازم است که در حکومت سکولار عقل مستطور عقل سکولاریت در حالی که در حکومت دین مستطور عقل احتیاجی است و نظام حقوقی مبتنی بر نظام فقهی در حکومت دین است.



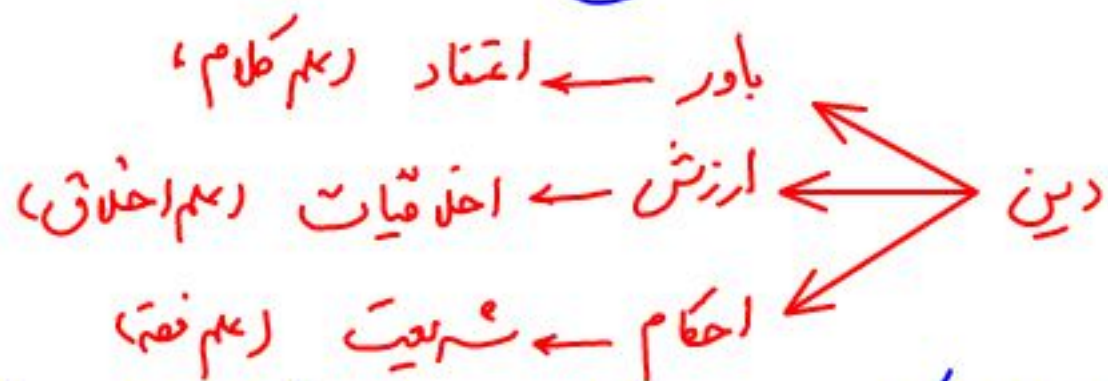
منبع: کتاب سکولاریسم اسلامی نویسنده: دکتر میر احمدی

اکنون با دیگر منابعی که پیامبر تشکیل داد با حکومت قبیلای محض که در زمان پیامبر وجود داشت اینهمه را هم:



در خصوص اعضای امت اسلامی آمده است: در ابتدای صیغه النبی آمده است:

هذا کتاب من محمد النبی بین المؤمنین والمسلمین من قریش و یثرب و... و من تبعهم ولحق بهم وجاهد معهم فانهم امّة واحدة من دون الناس
 این نکته استرجاع می شود که اعضای امت اسلامی لزوماً مسلمان نیستند.
 دین به عنوان شریعت دارای سه رکن است:



از مطالب قبلی برمی آید که دین با در نظر گرفتن سه رکن ذکر شده نقش پررنگی در حکومت پیامبر دارد.
 در همین زمان گفت که حکومت پیامبر صرفاً مدنی بوده و دین نبوده است.

- تشکیل حکومت الزامی است اما نه بر ضد درخواست مردم. مثلاً گفته می شود نماز خواندن واجب است اما اگر شرایط خواندن نباشد حرجی نیست.
- نظریه اکثریت مردم در تشکیل حکومت مؤثر است پس اگر اقلیت بر ضد حکومت شورش کردند در شریعت اسلام جهاد یعنی رطعنا نکر گفته می شود.
- در تاریخ کلیه انبیاء و امامان وظیفه تشکیل حکومت داشتند ولی نه برخلاف درخواست مردم. اگر شرایط مهیا باشد حتماً حکومت تشکیل شد.
- وظیفه پیامبر فقط دعوت نیست بلکه تشکیل حکومت به منظور تفسیح احادیثی دین نیز است.

۳-۲ ارتباط امامت با سیاست

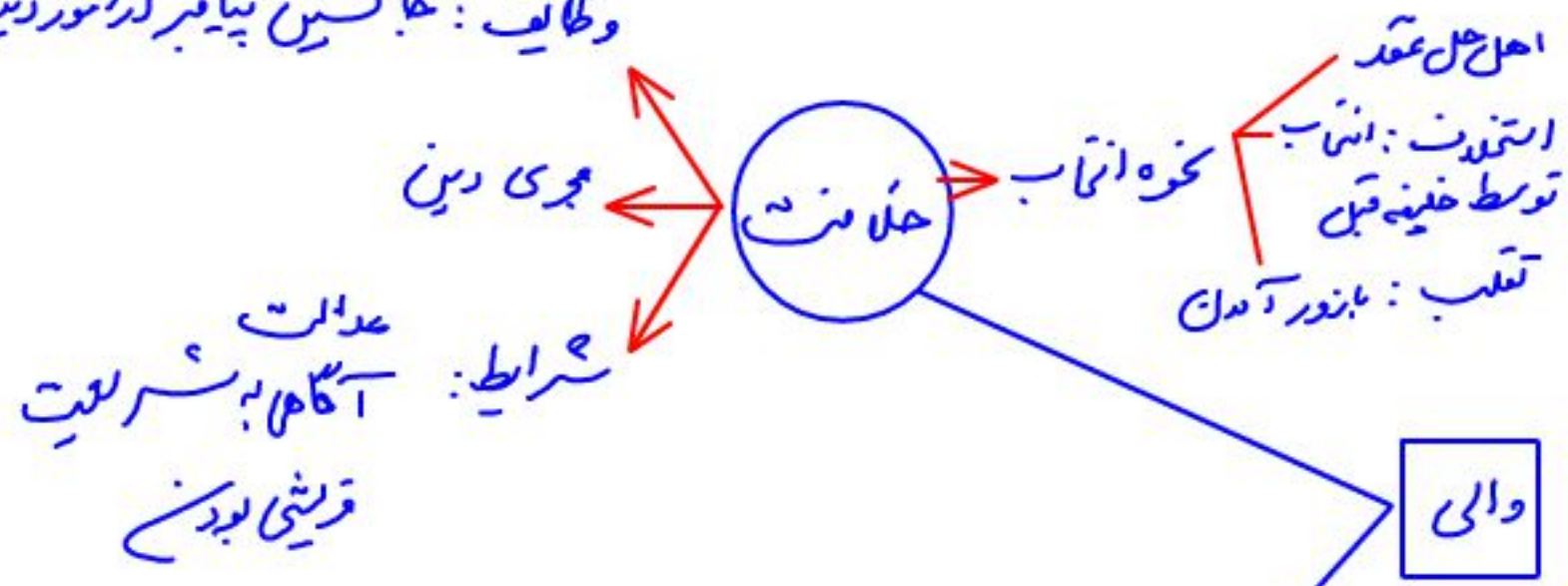
چه ارتباطی بین امامت با سیاست و حکومت وجود دارد؟

اجازه دهید تفاوت بین دیدگاه اهل سنت و اهل تشیع در خصوص والی بر سر کنیم.

<p>حاکمیت پیامبر در امور دنیا و دین</p> <p>مجرى دین</p> <p>عدالت</p> <p>آگاهی به شریعت</p> <p>قریشی بودن</p> <p>حاکمیت پیامبر در امور دنیا و دین</p>	<p>خلافت</p>
<p>صرفاً مجری دین نیست تمام شؤونات پیامبر نیز متعلق می شود</p>	<p>امامت</p>

مقاله دیدگاه اهل تسنن در خصوص والی

وظایف: جان نشین پیامبر در امور دنیا و دین



وظایف: جان نشین پیامبر در امور دنیا و دین

صرفاً مجری دین نیست بلکه عیناً شئون پیامبر نقل می شود
 نشوئات پیامبر که به امام می رسد
 تبلیغ دین و تفسیر
 قضاوت بر پایه دین
 اداره جامعه و اجرای دین



پس لذریس کار آمدن خلیفه به هر روشی در رسو در نگاه اهل تسنن مردم موظف به بیعت هستند.

بنابر این شخص است که خلافت یک منصب سیاسی است در حالی که امام منصب سیاسی-الهی است. یعنی علاوه بر اداره، تفسیر دین نیز بر عهده امام خواهد بود.

تعلی: منظور عقل در علم کلام است نه عقل فلسفی.

در نیای قرآن: قاعده لطف اشاره کرد. لطف برخداوند واجب است

زمینه ها را فراهم کند

اصول تکلیف

تکلیف فرا زمانی و فرا مکانی است

انجام تکلیف نیازمند شرایط است

لزوم یقین نبوت

لزوم یقین امامت

علم به تکلیف

توانایی و استطاعت

علم به نحوه تکلیف

ادله

تعلی

آیات: ۵۵ مائده (ادلی للامر) - ۱۳۳ فزاب (تطهیرا)

۲۳ شوری (سورت) ۵۹ نساء.

ادلی للامر - اعلان معصوم است. بسبب اینکه استدلال می کند

آیه الطیور البید و اطمینوا الرسول و اولی الامر منکم

اطمینوا برای خدا جدا آمده است ولی برای پیامبر و اولی الامر جدا نیست

حق بدون جمع قید و شرطی. عقده نیت اطاعت بی قید و شرط از

عید معصوم داشته باشیم. اطاعت از خلیفه اطاعت از رسورات ولی

اطاعت از رسول نفسی اطاعت از شخص نفس اطاعت مطلق است.

۱- دار: همان که پیامبر خدایان را دعوت کرد و حضرت علی ۳ بار حزب نسبت داد

۲- تعلین

روایات

۳- منزلت

۴- غدیر

روایت غدیر: در حجة الوداع در محلی در غدیر خم: من كنت مولاً فعلى مولاه

در ایراد توسط علمای سنت بدین روایت وارد است:

*** ایراد سندیت:** علامه امینی در الغدیر، ثبت کرده است که محدثان ۱۱۰ نفر از صحابه این ماجرا

را نقل کرده اند یعنی متواتر است.

*** ایراد به دلالت:** یعنی علمای اهل سنت می گویند مستظوران مولا یعنی در دست و درین است

نه اسم و بیان می کنند که چون مدتی علی و ابی بنی بود در برخی از مردم نسبت به او در کفوری داشتند و

پیامبری خراش این کفوری را بر طرف کند. اما پنج شیعه به این ایراد اینجاست که دست است یعنی

مولا یعنی دست و درین وجه دلالت معنای سرپرست هم است. بنابراین کلماتی که در این معانی متعددی هستند

گونیده با اینها بیافزاید معنای فرعون. با معانی هم قراین های موجود می توان در این امر که در اینها

معنی سرپرست است.

۱- نزول آیه ابراهیم: نشان می دهد که آنچه پیامبری خواهد انبیا بعد از این است

که بسیار مهم است (۴۷ مائده)

۲- شرایط بزرگاری در اسم

۳- نزول آیه اجمال (۳ مائده)

قراین

۲-۴: سیاست در عصر غیبت کبری

رئیس قبل دیدیم که مبنی بر قاعده لطف و محود امام در محابه ضروری است. حال اینج سوال مطرح است که

• آیا فلسفه غیبت کبری با قاعده لطف در تناقض نیست؟ ماهیت اینج سوال کلامی است.

شیخ مفید و بقیه سعی کردند که به اینج سوال پاسخ دهند. بیان شد که غیبت یعنی عدم رسترس نه عدم وجود من خود سید پست ابره آه روبر کاستن وجود دارد.

• سوال دوم اینکه تکلیف تبعیان نسبت به حکومت های موجود چیست؟

پاسخ ها: ① عدم مجواز همکاری مگر در شرایط اضطرار یعنی اصل اولیه عدم مشارکت در حکومت

② اعطای عقانیت به جائز عادل همکاری

③ حکومت ولی فقیه همکاری

الکدن اجازه دهید انواع حکومت ها را در دوران غیبت برر کنیم

حکومت در عصر غیبت ← عادل ← امام یا نایب امام

← جائز ← لزوماً به معنی ظلم نیست بلکه بیشتر ترجمه به غضبی بودن

حکومت است

انواع نظم ها در دوران غیبت

سوالی به طمع شد اینج است که آیا فقط ای توانند شرعیت حکومت را تأیید کنند.

جائز
صفت
جائز موانق

سلطانی

نظم

توازن است
عین

تا جاریه تا انقلاب است ← سلطنت شروط
(آخوند خراسانی - نایبی)

مردمی

نظمی است که مردم در آن نقش دارند بخت ولایت فقیه در بن نظم مردمی شکل گیرد

نکات: دیدگاه امام خمینی تا قبل از ۱۵ فروردین ۴۲ بیشتر اصلاحی بود اما بعد از آن تاریخ انقلابی شد.
رئیس نظم سلطانی نده ای که مطوع شدند حقانیت حکومت است.

حال سوال این است که حقانیت حکومت صفویه چگونه است؟

نایب خاص
نایب عام

شخص شد که حکومت توسط امام یا نایب امام برپا می گردد. رئیس نایب امام
نایب عام یعنی هر کسی که درگیری های نایب را داشته باشد ولو اینکه با نام شخص نشده باشد.

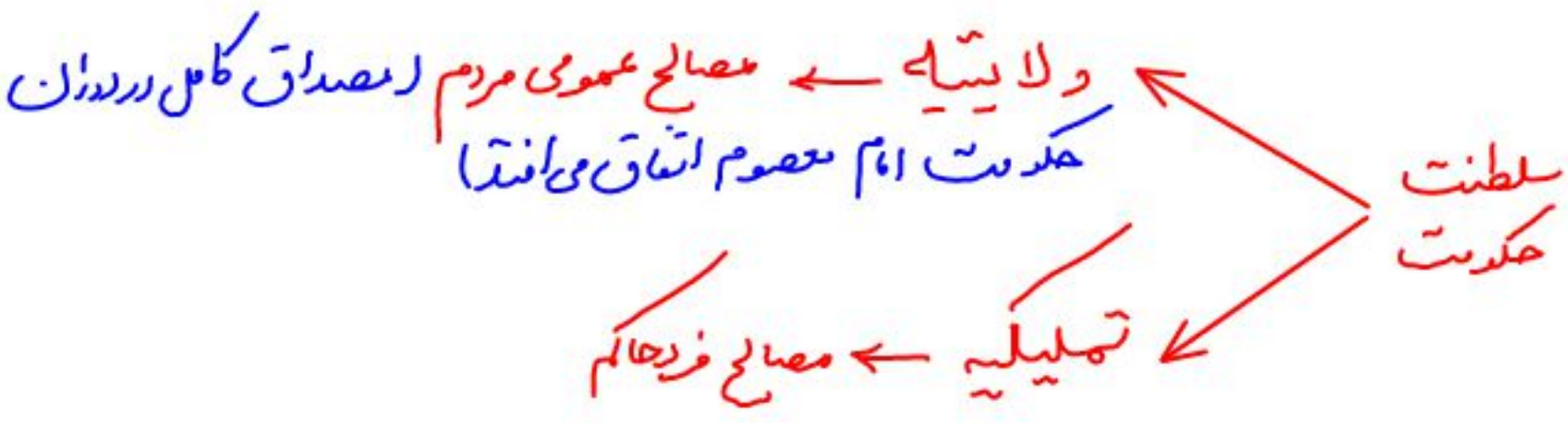
نایب عام: می تواند آنرا فقیه عادل نماید. فقیه محقق حاکمیت دارد. تازه ای که فقیه عادل در جامعه وجود دارد حق حاکمیت دارد. البته توجه کنید اکنون سبب از نفس مردم نیست فعلاً نایب در حضور حکومت صفویه است ضمناً وی فقیه نیز مسبوط الطایف نیست یعنی نمی تواند حکومت تشکیل دهد. درست است حق حاکمیت دارد ولی الزام به تشکیل حکومت ندارد پس تنها راه مقانیت جابر عادل اذن به سلطان است

محقق گرگی در زمان صفویه اذن به سلطان را از بیم دار یعنی حق حاکمیت خود را واگذار کرد و شریعت را نوبه نقل گرفت. البته توجه کنید که در ادبیات فقهی حق مابین والداری و سلب است ولی تکلیف مابین انتقال نیست. ضمناً اعلام شریعت حکومت سلطان جابر به رضای رضایت در باب کلیه اعمال سلطان نیست.

در باب نظریه حکومت تا قبل از حکومت ناصرالدین شاه نظر غالب اذن به سلطان عادل بود.
اما بعد از آن زمان فقهای شیعی مسدود سلطنت شرط را مطوع کردند. یعنی گفتند که

اذن به سلطان کافی نیست محدود بودن قدرت نیز لازم است

لذا این دوران به بعد در نوع تقسیم بندی حکومت مطوع شد:



چون مصداق حکومت ولایت در دران امام معصوم رفع می دهد بنابراین در آن زمان تصویری شده محدود کردن قدرت عاملی بر کاهش رویه تمکین است. البته شیخ فضل الله نوری شروط شرعی را مطرح کرد.

۱۴

نظم مردمی: اسس چنین نظمی از دید امام خمینی لعباز ۱۵ فروردین ۴۲ بعد بصورت زیر است:

- ۱- سلطنت اساساً فاشیست است.
 - ۲- ولایت / حکومت تکلیف فقیه است. البته قبل از آن گفته می شد حکومت حق فقیه است که اینرا تغییر کرد. حق فاعل انتقال است در حالی که تکلیف فاعل انتقال نیست
- آنگونه که خواهیم به این موضوع بپردازیم که چنین دیدگاهی چگونه در بطن نظم مردمی شکل می گیرد؟ ابتدا سیر تاریخی

۳- سیر تاریخی نظم مردمی در اندیشه های امام خمینی

مواردی که در این بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت به قرار زیر است:

- الف: دوره اول: نظمی پر داری حکومت اسلامی ۱۳۴۳-۱۳۵۶
 - ب: تأسیس جمهوری اسلامی ۱۳۵۸-۱۳۵۶ (ولایت فقیه)
 - ج: تأسیس نهادها ۱۳۶۸-۱۳۵۸ (ولایت مطلقه فقیه - رابطه رجعت و وحی فیه)
 - د: توسعه حکومت تاکنون ۱۳۶۸ (مردم سالاری دینی)
- (مرحوم مدرس هم ایوب با آخوند فرسانی یعنی همان شروط است. او بیشتر فعال سیاسی است تا نظمی پر داری حکومت. آیت اله بروجردی - حایری نوری بیشتر تمسح حفاظت از حوزه ها را پیش گرفتند)

۳-۱: دوره اول: نظمی پر داری حکومت اسلامی

اینجگونه شاهد دیدنی است که با ظهور حکومت اسلامی در اندیشه های امام نظمی پر داری

مرحوم امام خمینی در کتاب البیع کہ حاصل درس خارج فقہ امام دینی اسراف است با عنوان فارسی
شؤون اختیارات دینی فقہ ترجمہ شد، بخش اعظم در گاہ ہاگ امام را در بردارد۔ متن بر این کتاب
می تکیان گفت کہ ولایت فقہ از سید گاہ امام در ردان ۴۳، ۵۶، و از زیر است۔

۱-۱-۳ مفهوم ولایت

زعامت ← بعد اجرائی ندارد۔ یعنی فقط بالاترین مقام رسمی است۔

قیومیت ← سرپرستی؛ پدر و مادر نسبت بہ فرزند ان قیومیت و بنا بہ همین کتب ولایت دارن

در این تغییر یک صیغہ نسبت لب بہ طرف معانی وجود دارد۔

در معانی آئی کہ نسبت مراد از ولایت لے عبارت است از:

ولایت فقہ یعنی ولایت فقہ۔ ولی فقہ بہ اعتبار تشکیلی حقیقی ولایت ندارد بلکہ بہ اعتبار

تشکیلی حقوقی ولایت دارد۔ در محض ولایت سلطان، حکومتش قائم بہ شخص است۔

ولی تر از فرزندش را احسان نمود کند۔ بنا بر این در محض ولایت فقہ می تکیان گفت کہ از سید

فقاہت از بین برد و ولی فقہ متغزل می شود۔

۲-۱-۳ شرایط ولی فقہ

شرایط عمومی: توانایی ہاگ فردی

شرایط اختصاصی: علم؛ مانع الہی (فقاہت) در این محض ابتدا در مانع

اسی کہ بود اعلمیت فقہی بعد بہ کفایت اجتناب و فقاہت تغییر کرد۔

عدالت فقہی (عدم انجام نواہ کبیرہ مردم امر را بر بنیاد صغیرہ (مردی)۔ در محض ولی فقہ عدالت نسبت بر این است

است)۔ در ردہ غیب نہ علم الہی است؛ عصمت بنا بر این نزدیک ترین مفهوم بہ ابتدا علم مانع الہی عدالت است

اثبات ضرورت حکومت ← نفعی

فردی
اجتماعی: جزایی، مالی، زمانی

اثبات ضرورت حکومت دینی: ماهیت قوانین اسلام

اثبات ضرورت ولایت فقیه - بدیهی بودن صلاحیت. مانند مأموره لطف

نفعی: این سخن اصل ۱۲ مورد است. در اینجا به مورد ۹ اشاره می شود

تقیع امام زمان: أما العوارث الواقعة فارجعوا الى رواية امارتنا

فانهم عجبى عليكم وانا حجة الله: عوارث ولایه نفسی ورتبائی های جامعه

که لزوماً فردی نیستند. رادمان امارت یعنی فقیه. دلیل رجوع به فقیه این است که فقیه حجت دارد از جانب امام. پس در زمان غیبت کبری بهتر است به فقیه مراجعه کرد.

۳-۱-۴ : اختیارات ولی فقیه: تا وی اختیارات حکومتی امام معصوم را در فقیه

فقط اختیارات حکومتی امام معصوم را در فقیه می رسد. اختیارات غیر حکومتی امام معصوم ناشی از

فقا هت نیت کلبه ناشی از عصومیت امام است. هیچ امر شخصی در دایره اختیارات ولی

فقیه نیست. تا وی نیز در بین حکومتی دارای شرط است. یعنی تعصبات حکومتی با او در چهارچوب فقه باشد

در حال حاضر این بر سر توسط مجلس خبرگان انجام می شود.

اکنون به بند دوم سیر تاریخی اشاره می کنیم

در معنای متعارف ← معنی نسیس حکومت

جمهوری اسلامی

قانون اساسی در آبان ماه ۱۳۵۸ مجلس خبرگان رهبری

برابر بر سر ولایت فقیه تشکیل شد و در متن قانون اساسی شد

سؤال: ارتباط جمهوری اسلامی و ولایت فقیه چیست؟

سه دیدگاه در این خصوص وجود دارد:

دیدگاه بیانات

دیدگاه قول

دیدگاه نظام

۱-۲-۳: دیدگاه بیانات:

بیان می‌شود که معنی ولایت فقیه جز دانه ششم های نائب است اما همین بوده است

ام خواتمه است حکومت ولایت فقیه را در قالب اسروزی پیاده کند. در رأی اکثریت مردم

مقبولیت را فراهم می‌کند. جمهوری ذیل ولایت فقیه وارد می‌شود. اکثر مردم رضایت نهاده است باشند

شروعیت زیر سؤال نمی‌درد بلکه کار آمدی نظام زیر سؤال می‌رود.

چرا باید جمهوری ذیل ولایت فقیه برگردد؟

بخش نائب دارای سبب و کلتوب است

نائب

کلیه متغیر

گفته می‌شود هر آنکه این دارای ۲ بخش است:

اما بخش متغیر از مبانی است نمی‌آید. بر این اساس ولایت فقیه جز بخش نائب است اما جمهوری

جز متغیر است. هر چند دیدگاه محلی است اما در اقصا است.

از مهم ترین نواقص این است که جمهوری نفس متغیری ندارد بلکه قالب است بده در آنه شایه های نام

۳-۲-۲ دیدگاه تحول:

این دیدگاه معتقد است که تحول نگر در نظریات امام خمینی در خصوص ولایت فقیه و جمهوریت رخ داده است. یعنی مسئله ولایت فقیه به مسئله جمهوریت تغییر هویت داده است یعنی ولایت فقیه ذیل جمهوریت تعلیل پیدا می کند. یعنی اگر ولایت به معنای نظارت باشد با نگاه مردم در جمهوریت سازگار خواهد بود اما اگر ولایت به معنای دخالت استقیم باشد با جمهوریت برسی سازگار نخواهد بود. در این دیدگاه برخی از مؤلفان به این استناد می آورند به قرار زیر است: امام پس از درددان ایران بهم فرستد و بیان کردند، قصد نظارت را ننند. حتی با گذر دید توری روحانیت مخالفت کردند.

مجموعه ای از این دیدگاه ها تدوین و مطرح شد. پس در این دیدگاه تعلیل منطقی در ولایت رخ داده است اما مؤلفان تاریخی این دیدگاه را بر مبنی نابرد. چنانکه بعد از سال ۵۸ حتی امام ولایت مطلقه فقیه را مطرح کردند. یعنی ولایت به نظارت مابین تعلیل نیست. پس دیدگاهی که هم با مفهوم ولایت سازگار باشد و هم با مفهوم جمهوریت سازگار باشد و ولایت دیدگاه امام را نیز منعکس کند

۳-۲-۳ دیدگاه تکامل

در این دیدگاه نظر این است که یک نظریه می تواند از حالت **اجال** به حالت **تفصیل** تغییر کند و اینکه بعضی مبدیاتی شدن یک نظریه لزوماً قفس مربوط به آن شخص و مکان اصلاح آن وجود خواهد داشت و نظریه مطرح شد سؤال اساسی نقش مردم در ارتباط آن با ولایت فقیه است به طوری که می توان گفت که در دیدگاه امام نقش مردم به غیر از مقبولیت و مشروعیت بخشیدن به

حکومت ولی فقہہ راہی درجہ مجوزہ ہی نیز است .

نظر امام این است کہ درست است کہ فقہہ عادل حق حکومت دارد ولی نمی تواند و نباید تشکیل حکومت دهد بکنہ مجوزہ تشکیل حکومت توسط مردم داده می شود
پس هر فقہی عادل تکلیف تشکیل حکومت دارد اما در صورتی این تکلیف قطعی خواهد شد کہ چند شرط
فراهم شود کہ یکی از ہم ترین آن رأی مردم است .

پس

ولایت حق و تکلیف تشکیل حکومت را در خود دارد
صورت مجوزہ تشکیل حکومت را به فقہ عادل می دهد

استفتاء لزایم :

در چه صورت فقہہ جامع الشرائط ولایت دارد ؟

- ۱- در جمیع صور ولایت دارد . یعنی مشروعیت الهی دارد . (بالبیغ یا بیخ می توان در وقت
کہ دیدگاه و قول درست نیست)
- ۲- لکن قوی امور سلطینی و تشکیل حکومت (مقام انبات) بستگی دارد به آراء
اکثریت مردم (این یا بیخ نشان می دهد کہ دیدگاه انبات هم درست نیست)
آراء اکثریت مردم در صدر اسلام بعبت نامیده می شد .
کتاب مصداق : در جلد ۲ ص ۳۷۱ صحیفه نور آمده است :

اگر مردم به قبرقان رأی دادند تا رهبر را انتخاب کنند بنابراین رهبر انتخاب شد توسط قبرقان قدر
مورد تأیید مردم است . پس اودی و منتخب مردم است و حکمش نافذ است

نافذ در انبات فقہی یعنی درست است .

سؤال : تفاوت فتوا و حکم : فتوا نیاز به رأی مردم ندارد . همه مراجع می توانند فتوا صادر کنند ولی

نتیجہ : در اندیشہ ہاکی سیاست برائے نقش مردم بر نقش صورتی نسبت بکلیہ نقش محتوایی دارد۔

۳-۳ آئیس خارجہ از ۵۸ تا ۶۸

در این بخش چند سوال کلیدی مطرح می شود :

الف : ارتباط بین شریعت و قانون چگونه است ؟

بہ عنوان نمونہ قانون کار ابتدا توسط شورای نگہبان رد شد چون مخالف شریعت تشخیص داده شد یعنی در شریعت وقفہ تنہا تعہدات کارفرما رستہ شد است و بی در قانون غیر از رستہ شد بیہ و پاداش حکم وجود داشت۔

چنین مصلحتی بہ ارجاع امام بہ تشکیل مجمع تشخیص مصلحت منبر شد۔ برخی را حکامی را پیشہ لہ جانب امام عبارتند از :

- احکام نانویہ ← اضطرار (یعنی فقہ راہ حلی بر اثر شکل دارد)

- حکم حکومتی ← مبتنی بر مصلحت مجامعہ است و اضطراری ندارد۔

این حکم فقط لہ جانب ولی فقہ کہ حکومت تشکیل دادہ است اریہ می گردد

البتہ باین خاطر نشان کردہ کہ حکم حکومتی خارج لہ مصلحت عمومی مجامعہ و خارج لہ فقہ نیست

مجلس خبرگان رہبری علوہ بر لہ شتاب رہبری وظیفہ نظارت بر عملکرد رہبری را دارد۔

قانون و شریعت > نانویہ

احکام حکومتی ← مصلحت ← ولی فقہ ← امر بالمعروفی

سوال : آیا لہ آنجا کہ مجلس خبرگان رہبری بر رہبرالستاب می کنند و لہذا کاندیدات توسط شورای نگہبان

تائید می شوند و اعضای شورای نگہبان توسط رہبرالستاب می شوند در این بارہ نمی شود ؟

پایخ : در واقع مردم اعضای مجلس خبرگان را انتخاب می کنند و مجلس خبرگان رهبر را بنا بر این
 در این مجلس هم دوری نیست. در حضور شورای نگهبان باید گفت که این شورای استیجابی انجام نمی دهد
 بلکه صلاحیت کاندیدا را برابر با قانون بررسی کند. این در ابتدا نیز دوری نخواهد داشت. البته اگر
 اعضای شورای نگهبان به جای بررسی کند قانون نظارت شخصی خود را در حین کند در آن
 صورت افعال قضیه دور دور از انتظار نخواهد بود.

البته به نظر مدرس کارگاه یک جایزین مناسبی وجود دارد بنام شورای قوی یا شورای مجتهدین
 که کار شورای نگهبان و مجلس خبرگان را انجام دهد که آید پیش توسط رهبر خواهد بود.
 بلکه شرایط کاندیداتوری توسط حوزه علمیه انجام خواهد شد

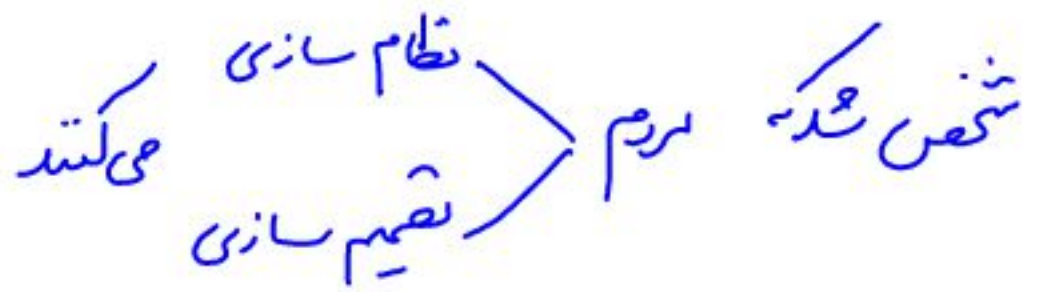
دو نقد به مجلس خبرگان رهبری

۱) نتایج بررسی و تقصیر در حضور مجلس خبرگان رهبری هیچ گاه رسانه ای نمی شود این در حالی است
 که در قانون است که مراجعت دارد

۲) اکثر اعضای مجلس خبرگان من هستند و شاید در حین نتوانند وارد موضوعات اقلیتی شوند
 سوال چرا اعضای شورای تشخیص مصدات نظام توسط رهبری انتخاب می شوند نه توسط مردم؟
 در این زمینه که حکم حکومتی از شئون رهبری است و در واقع این شورا به عنوان مشاوران رهبری
 در این حضور فعالیت می کنند.

سوال : از شئون رهبری اجتناب است اما از آنجا که مجلس خبرگان از صنف روحانیون است
 این برخی از مسائل تخصصی جامعه از نظر آنان ممکن است معقول باشد پس باید از راه تخصص های
 رهبری در مجلس خبرگان باشند که در انتخاب رهبری به عمل کنند؟

پایخ : در حال حاضر کمیته های تخصصی در مجلس خبرگان وجود دارد که نظرها در میان
 اعضای رهبر. اما به نظر مدرس کارگاه راه حل بهتر آن است که در شرایط کاندیداتوری اعضای
 مجلس خبرگان تجدید نظر شود. به طوری که هر فرد در کنار قضاوت به تخصص رهبری نیز داشته باشد



اولین بار در رده ریاست جمهوری آقای خاتمی موضوع مردم سالاری دینی مطرح شد



رهبری هم در این موضوع وارد شد ولی با یک تفاوت ظریف در دیدگاه یعنی در سطح استراتژیک و نگاه راهبری به عنوان مدلی که قابلیت رهبری با حکومت لیبرال - دمکرات غرب را داشته باشد

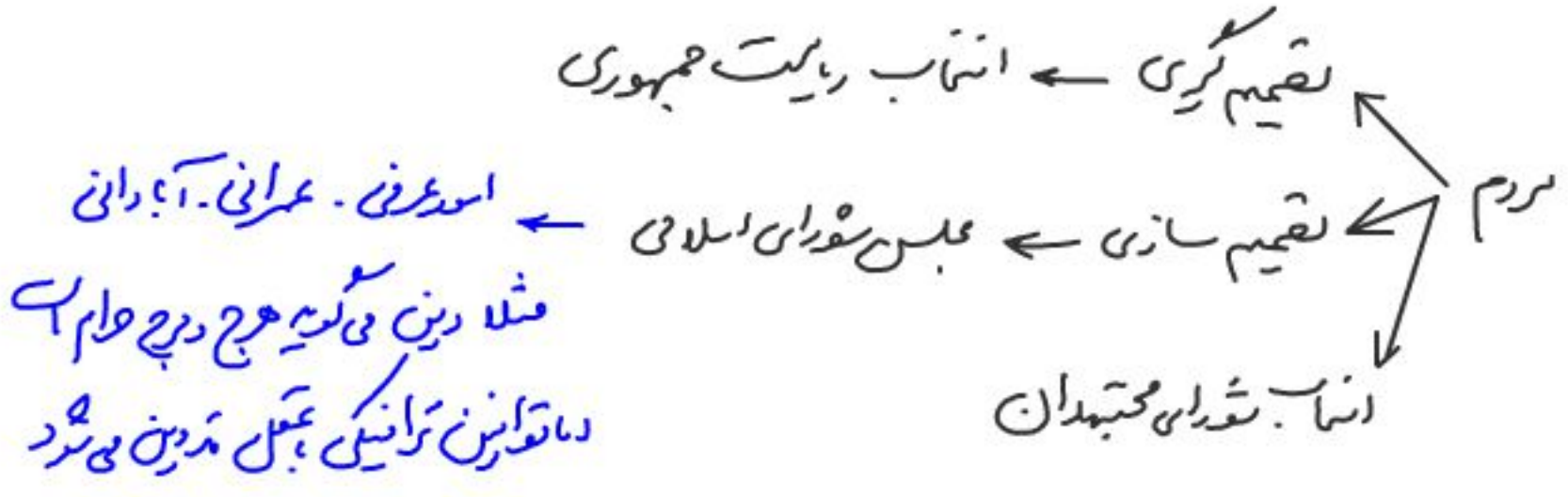
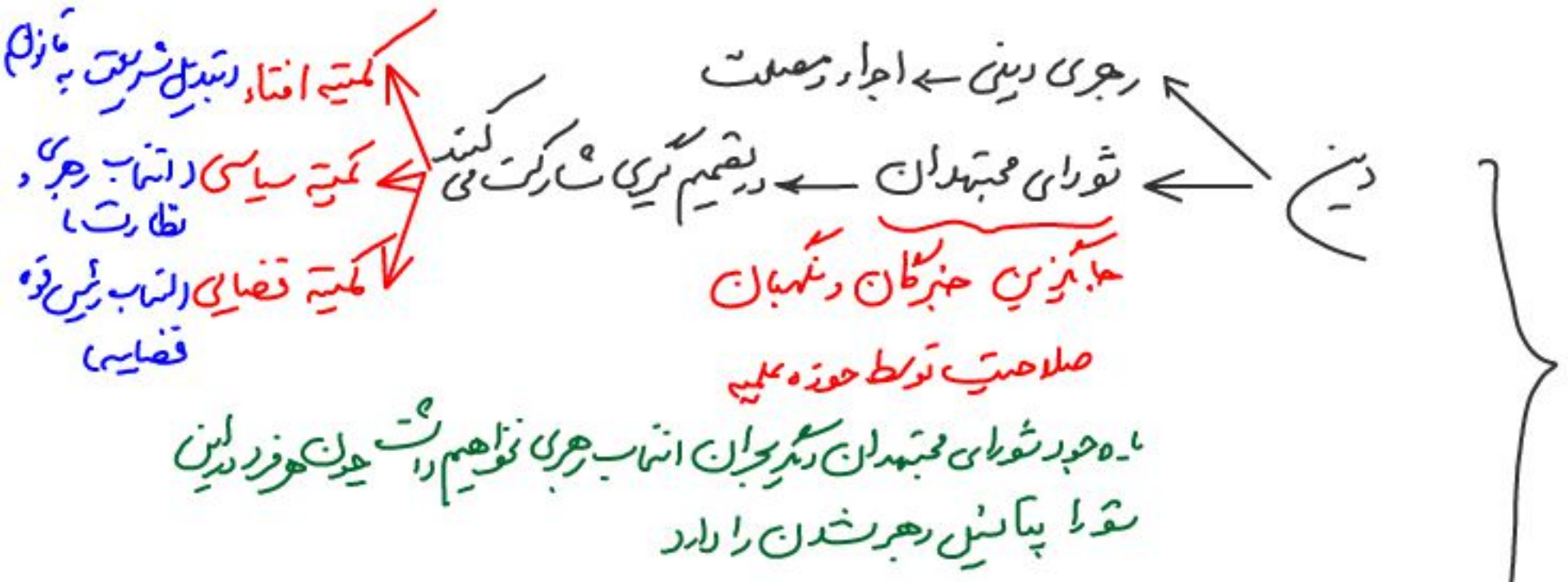
دیدگاههای رایج در خصوص مردم سالاری دینی

- ۱- مردم سالاری دینی به مثابه نقل مطرح شد. و معتقد است که نگاه به عنوان ارزش از آن یاری نمود و نگاه به صورت روش. در ایران بیشتر این دیدگاه در خصوص مردم سالاری دینی مطرح شد
 - ۲- مردم سالاری دینی به مثابه گفتار. در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی بیشتر این نگاه رایج بود. در این گفتار ولایت فقیه ذیل مردم قرار می گیرد
 - ۳- نگاه مدرس کارگاه در این بخش است: به نظری رسد هر دو دیدگاه قبلی دچار حاشی است.
- مردم سالاری دینی به عنوان مفهوم بسیط نه ترکیبی است. به بیان دیگر ابتدا باید به این سؤال پاسخ دهیم که اسلام برابر مردم جاگانه در نظر گرفته است؟ بله

آنگاه اسلام مردم سالاری را می پذیرد بر چه اساس این موضوع وجود دارد؟
محدوده و قلمرو نفس مردم از دید دین تا کجاست؟

پانچ سوالات نقد در کتاب نظریه مردم سالاری دینی از دکتر میراظمی است

لازمه تحقق مردم سالاری دینی از سید مدرس کارگاه عبارت است از:



تعداد اجراء هر رهبر در رئیس جمهور: آنچه که رهبری نصیم می شود باید ابلاغ شود و اجراء گردد اما ریاست جمهوری شخصاً باید اجراء کند

در پایان می توان گفت که در چنین چارچوبی رهبر نیاز به مجمع تشخیص مصلحت نداریم و خود شورای مجتهدان اینج عمل را انجام می دهند.

والسلام رمضان المبارک ۱۳۹۴ هجری شمسی

آمین کننده: سید محمد هادی نوحه